

امام آمد



پس از ۱۵ سال
دو ساعت ۹ و ۲۷
دقیقه و ۳۰ ثانیه
صبح امروز پای
امام خمینی بغداد
وطن رسید
ترجمه

لحظات حرکت در فرودگاه - شارل دوگل -

آخرین پیام امام خمینی در پاریس

پاریس - اول فروردین ۱۳۶۷
معمور نارنجی -
پس از یکصد و هفتاد
روز توقف در مطبخ کابینه
امام خمینی ساعت یک صبح
امروز (پنجشنبه ۱۳۶۷) در
وقت تهران (طبق تهران
حرکت کرد، باز به سالن
سفرگاه روزی خانواده که
سکونت آقای ایران برآ
گرفته بود آیتالله خمینی
نماز و گفتار به تفسیری
بودند. در تکیه نماز
شد، آنگاه از زینت‌های
پاریس که همچون یک
چهره جهانی شناخته شده
است و زینت اسلامی
بزرگ را برمیگرداند.
هوای پاییز پاریس
گشایش بیش از ۲۰۰ نفر
داشت اما حضور دوستان
سازمان انقلاب و پیشوا
روزنامه‌نگار و بنیاد بر آن
توجهات خاص داشتند. با
توجهات تا توان به اندازه
کافی بزرگسری کند و
در صورت عدم حضور، هر
کس به پاریس بازگردد.
ساعت ۱۰:۳۰ صبح پنج
روزنامه‌نگار حضور داشتند
برای خود را به هوای
برماند و بزرگسری آنگاه
از جشنان آنان جاری بود

پخش مستقیم تلویزیون بعثت هجوم مأموران قطع شد

در داخل هواپیما از پاریس تاتهران چه گذشت

در روزان انقلاب که با
هوای پاییز پاریس
آرامش بود -
آرام حرکت سحرآمیز
پس از حرکت در ۲۰
هوای پاییز پاریس
بود. عصر پاریس
روزهای انقلاب با
خبرگزاری همراه آمد
و در آن روز هوا
مأموران برای قطع
تلویزیون و ایران
بود. حال که هوا
پس از آن خبر
چه اتفاقی در ۱۰ شرح
زیر پای تاتهران
است.
یک اعضای هواپیمایی
دارد ۲۰۰ نفر از ۱۱
را میزند و یک
دارد از آنکه چهره
این چهره‌ها در
گفته دارد - هر
و پس از آن که
اعضای نارنجی دار
پایه و کار مجلس که

شماره پنجم نشریه نشانی، ویژه‌نامه دهه فجر
بهمن ماه ۱۴۰۳
صاحب امتیاز: خانه نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

نویسندگان این شماره:

- انجمن اسلامی دانشجویان
- بسیج دانشجویی
- جامعه اسلامی دانشجویان
- سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی
- شورای صنفی دانشجویی
- کانون‌های فرهنگی، هنری، مذهبی و اجتماعی

صفحه آرا: صالحه راهداری



صبر بر فجر

افسانه گلابچی، مسئول طرح و برنامه بسیج دانشجویی

”والفجر.

قسم به سپیده دم“

سوره فجر آیه یک

دهه فجر نمود سپیده دم طلوع بیداری و بیزاری ملتی است که از سیاهی دوران ساخته شده آن زمان، نوری به وسعت جغرافیای ایران زمین برافروختند و صدای خروش این بیداری محدود به این پهنه‌ی جغرافیایی نماند و بسیاری دیگر از ملت‌ها را نیز بیدار کرد.

دهه فجر نماد آگاهی ملتی است که با همراهی عالمان، اندیشمندان و متفکران دوران خود غبار این سیاهی ستم را کنار زده و به سمت قله‌های آبادانی حرکت نمودند.

و امروز در ۴۶مین سالگرد پیروزی این سپیده دم آحاد ملت و خاصه دانشجویان زمانه، موشکافانه با چشمی بصیر، گفتمانی عمیق، دیدگاهی وسیع، این مسیر پیشرفت را سنجیده و از این سپیده دم فجر به خوبی حراست می‌کنند

روزگاری ده‌ها سال از عمر ملت ایران در دوره‌ای سپری شد که زیست زنده‌ی جامعه یعنی علم در پست‌ترین جایگاه خود در دنیا قرار داشت و ناجوانمردانه ثروت و سرمایه‌های مادی و انسانی و فرهنگی این تاریخ غنی به تاراج می‌رفت و امروز ایران عزیز مفتخر است به تولید یازده برابری علم نسبت به سایر کشورهای جهان (گزارش نیو ساینتیست)، ایران عزیز مفتخر است به داشتن رتبه‌های تک رقیمی دنیا در علومی که در مرزهای دانش است برای مثال در علوم ژنتیک و سلول‌های بنیادی ایالات متحده رتبه اول و جمهوری اسلامی ایران رتبه دوم دنیا را به خود اختصاص داده است و این افتخارات در گستره‌ی وسیعی از سایر علوم همچون، داروسازی، نانو، علوم بیوشیمی و زیست مولکولی، هوافضا، هسته‌ای، فیزیک، ریاضی و بسیاری دیگر از علوم، تحقق یافته و به برکت سپیده دم فجر انقلاب اسلامی استعدادهای بی‌نظیر ایرانیان در عرصه جهان به منصفه ظهور رسید، در حالی که پیش از آن این استعدادها در زیر آتش وابستگی، فساد و سرسپردگی به غرب در حال سوختن بود. ایران عزیز امروز با وجود دارا بودن یک درصد از جمعیت جهان، مفتخر به تولید دو برابر نسبت جمعیتی خود یعنی دو درصد از علم دنیاست.

ایران عزیز امروز قادر به صادرات علم و تکنولوژی‌های پیشرفته در صنایع مختلف هم‌چون پهپاد هابی‌ست که در علوم کشاورزی، نظامی و... مورد نیاز بسیاری از کشورهاست و این علم و تکنولوژی هم‌اکنون با ابرقدرت‌هایی در حال رقابت است که چند قرن پیش به این علم دست یافته بودند.

دانشجوی امروز بهتر از هر قشری داشته‌ها و نداشته‌های کشور عزیز ایران را شناخته و در این ترازو با تمام وجود به پیشرفت‌های کلانی که حاصل انقلاب پر شکوه ایران اسلامی است می‌بالد و برای جبران نداشته‌ها تلاش می‌کند و این نسخه را نه تنها ملت ایران که سایر مردم دنیا نیز دریافتند که به دست آوردن نداشته‌ها و کمبودها را تنها و تنها در درون مرزها و با اتکا به توان داخلی می‌توان یافت.

انقلاب اسلامی گفتمان حق و حقانیت را در دنیا بالا برد و اگر در سال ۱۳۵۷ تعداد محدودی از کشورهای دنیا از ذات خبیث رژیم غاصب صهیونیستی که با هدف غارت منابع ملت‌ها و به پشتوانه‌ی ابرقدرت‌های استعمارگر دنیا در خاورمیانه حضور یافته بود و روزگاری در طی شش روز موفق شده بود ارتش سه کشور عربی را از پای درآورد امروز در پی تابش نور حقیقت انقلاب اسلامی، و بیداری ملت‌ها، این رژیم غاصب صهیونیستی در طول بیش از یکسال نتوانست بر محدوده‌ی جغرافیایی کوچکی چون غزه مسلط شود و حتی تنها یک جنبش اسلامی همچون حماس را از بین ببرد. امروز نه تنها دانشجویان مسلمان که بسیاری از وجدان‌های آزادی‌خواه در دنیا با جریان حمایت انقلاب اسلامی و آرمان آزادی فلسطین همراه است و اکنون آزادی قدس خشم خفته‌ی میلیون‌ها انسان است که آتش این خشم زمینه‌ساز نابودی لانه‌های عنکبوتی آنان خواهد شد.

شکوفه‌های بیداری در بامداد تاریخی

محمدعلی ایمن شهیدی، نماینده کانون‌های فرهنگی-هنری-مذهبی و اجتماعی

در آن بامداد برفی، گویی آسمان با زمین هم‌آواز شد تا نغمه‌رهایی را سر دهد. بیست و دوم بهمن، تنها یک تاریخ نبود؛ تولد مفهومی بود که در رگهای زمان جاری شد. انقلابی که از دل کوجه‌های محقر و کلاس‌های درس مخفی برخاست، نه برای ویرانی، که برای آبادانی مادی و معنوی بود. مردمانی که پیش از آن، زیر سایه شمشیر تحقیر خمیده بودند، اینک قامت افراشتند تا آفتاب حقیقت را بر چهره سرزمینشان بتابانند.

تو که امروز بر بلندای دانش ایستاده‌ای، تصور کن که روزی جوانانی چون تو، واژه‌ها را به سلاح تبدیل کردند؛ شعری را به شعار، و کتاب را به بیانیه‌ای علیه جهل. آنها آموختند که قلم میتواند از شمشیر برنده‌تر باشد و آگاهی، تنها سپاهی است که هرگز شکست نمی‌خورد. اینجا، در همین خاک، دختران روستایی که روزی حتی سواد خواندن و نوشتن را نداشتند، امروز تحصیل کرده‌اند و بر کرسی‌های دانشگاه تکیه زده‌اند تا حقوق انسانی را فریاد بزنند.

انقلاب، گل نیلوفر امیدی بود که از مرداب استعمار سر برکشید. پیش از آن، پزشکی که میخواست به روستاهای دوردست برود، در چنگال بوروکراسی استعماری اسیر میشد، اما امروز، هزاران کلینیک بهداشتی در نقاط محروم، یادگار همان روح جهادی است که انقلاب در رگهای این سرزمین تزریق کرد. صنعتی که روزی وابسته‌ی دستورالعمل‌های بیگانه بود، اینک با دست‌ان مهندسان جوان ایرانی، از دل تحریم‌ها سر برآورده و فناوری را به خدمت مردم گرفته است. مردم فهمیدند که ما می‌توانیم حکومت را از آن خود کنیم، ما می‌توانیم ویرانه‌ها را آباد کنیم، ما می‌توانیم با وجود تمام کمبودها و ضعف‌ها هشت سال مقاومت کنیم و نه جغرافیایی به مساحت بحرین بلکه حتی یک وجب هم از خاکمان را به دشمن واگذار نکنیم. مردم فراگرفتند که ما می‌توانیم تفکرات خود را به سراسر جهان بیاموزیم و بالاخره روزی ما می‌توانیم تحریم را نیز شکست دهیم. 22 بهمن صرفاً یک انقلاب ساده نبود، بلکه گسترش روح "ما می‌توانیم" در سراسر جامعه بود.

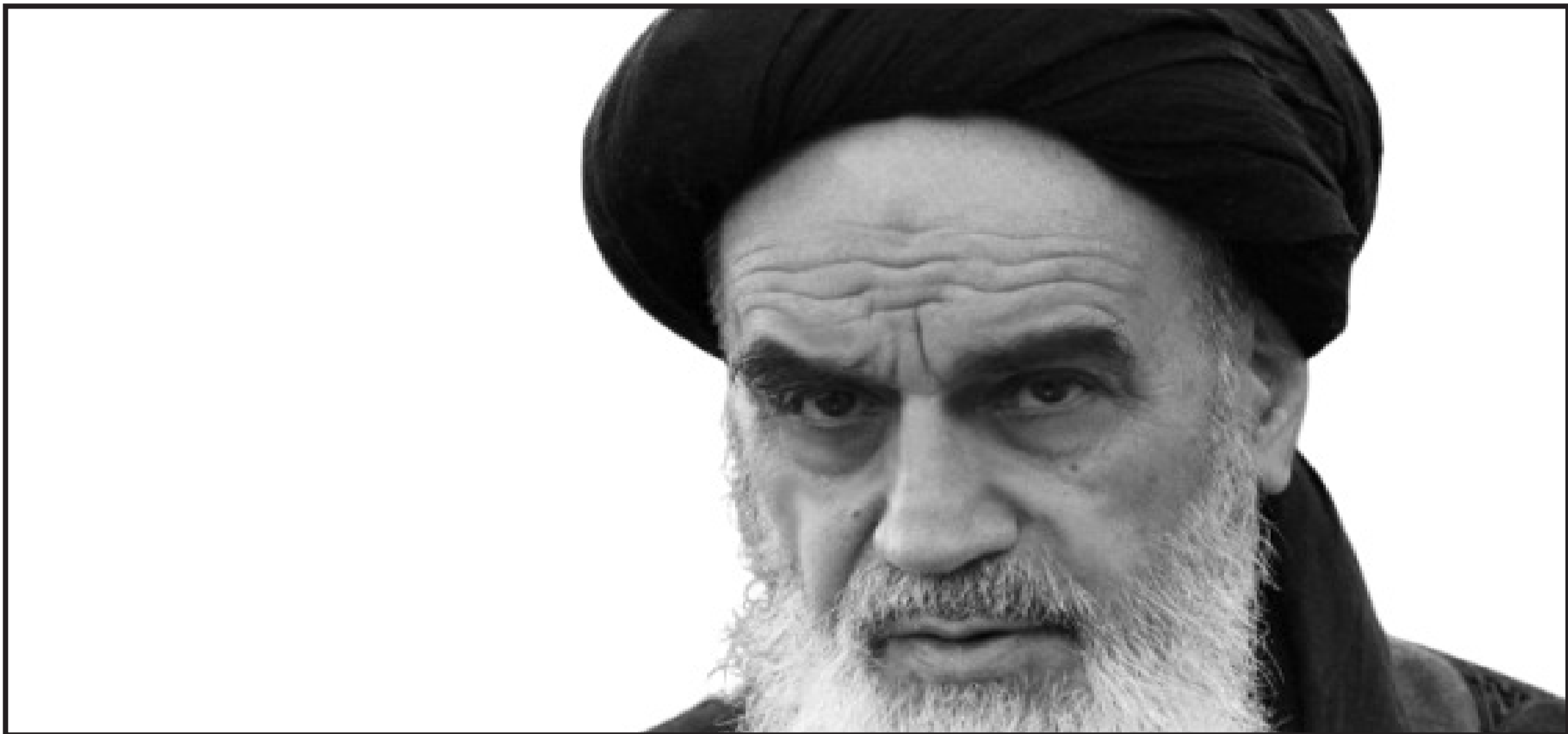
این تاریخ، روایت پیروزی عدالت بر نابرابری است. پیش از آن، اربابان زمیندار، نفس روستاییان را در سینه حبس میکردند، اما انقلاب کم‌کم، قنات آزادی را در کویر ستم جاری ساخت. و زنان سرزمین‌مان که در حاشیه تاریخ مانده بودند، اینک در هیئت معلم، پزشک و حقوقدان، تاریخساز و افتخارآفرین شدند. کودکانی که روزی محکوم به بیسوادی بودند، امروز در روستاهای دورافتاده، با کتابهای درسی نشأت گرفته از دانش ایرانی، فردا را می‌سازند.

اما این انقلاب، تنها گذشته را نو نمیکند؛ آینده را هم می‌آفریند. باید بدانیم که هر کدام از ما وارث میراثی هستیم که هرگز از حرکت بازنايستاده است. فناوری‌های نوین، در دستان ما، نه ابزاری برای مصرف، که سلاحی برای آگاهی‌بخشی است؛ و امروز صنایع و استارت‌آپ‌های جوان ایرانی در عرصه جهانی میدرخشند، و نوید آفرینش آینده‌ای بهتر را می‌دهند.

و در پایان، بیست و دوم بهمن، یادآور این حقیقت است که انقلاب‌ها هرگز نمی‌میرند؛ تنها لباس زمانه بر تن میکنند. این انقلاب، نه یک واقعه تاریخی، که ضربان همیشگی قلب این ملت است. دانشجو! تو امروز حامل این نبضی؛ مگذار خاموش شود. هر پژوهش تو، هر ایده‌ات، و هر گام کوچکت، ادامه همان راهی است که با شعور جمعی و ایمان به انسانیت، آغاز شد و به سمت عدالت و پیشرفت حرکت می‌کند.

آری، بهمن پیروزی، فصل شکفتن امیدهاست. امید به فردایی که در آن، «ایران» نه یک نام، که نماد مقاومت، آگاهی و شکوفایی است. و این است راز جاودانگی انقلاب: آنکه در راه مردم باشد، هرگز به خاک فراموشی نمی‌ریزد ...





جغرافیای خمینی

فائزه روشندل، مسئول واحد خواهران جامعه اسلامی

”حلقوم‌ها را می‌توان برید، اما فریادهای هرگز؛ فریادی که از حلقوم بریده برمی‌آید، جاودانه می‌ماند“
شهید مرتضی آوینی

ما امام را ندیده‌ایم ولی از اندیشه او خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، سی و چند سال می‌گذرد که برای ما نسل سومی‌های خمینی ندیده از او می‌گویند؛ از پیر خمینی که هیمنه ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در هم شکست؛ از او که آمد تا پایانی باشد بر قرن‌ها حکومت مّشتی صغیر که مصلحت عام می‌کردند، او آموزگاری شد برای ملتی که حقارت را بر آن‌ها دیکته و کوتاه‌بینی را مشق شب‌شان کرده بودند، خمینی آمد تا ما قانع نبودن را بیاموزیم و بسیار خواهی را، تا در حاشیه امن دنیا پنهان نشویم و خود در خط اول مبارزه با استکبار بایستیم.

به ما نسل سومی‌های خمینی ندیده می‌گویند، در روزگاری که برخی به دنبال سند و مدرک بودند تا از سر عناد این ادعای موهوم و پوچ را به اثبات برسانند که مذهب شیعه ریشه یهودی دارد و شیعیان مسلمان نیستند؛ امام آمد و پس از او نه تنها دیگر کسی به خود جرئت نداد تا شیعه را یهودی بخواند، بلکه امروزه شاهد هستیم، تنها جریانی که پنجه در پنجه یهود و در مقابل اون ایستاده، شیعیان مکتب خمینی اند.

برای ما خمینی ندیده‌ها از قهرمان حکایت‌های کودکی‌مان گفتند و ما خمینی ندیده، عاشق شدیم و او را لا به لای وصیت‌نامه شهدا، در صفحه اول کتاب‌های درسی، میان آلبوم عکس‌های قدیمی، در بین وسایل باقی مانده از پیکر شهدا پیدا کردیم.

سال‌ها پیش در جایی خواندم که (به راستی اگر امام نبود ما چه بودیم و با چه عقیده‌ای زندگی می‌کردیم و درگیر کدام روزمرگی بودیم؟! احتمالاً بهشتی در آموزش و پرورش بود، سید علی خامنه‌ای در همان مسجد کرامت مشهد امام جماعتی بود، حسن باقری خبرنگار روزنامه بود و قاسم سلیمانی در روستاهای اطراف کرمان مشغول کشاورزی بود؛ به راستی اگر امام نبود شهادت آنقدر نزدیک بود که محله اکباتان شاهد عروج پسر ۲۱ ساله‌ای به نام آرمان علی‌وردی باشد؟ تاریخ مدیون امام است، چرا که این بار تاریخ نبود که بر یک فرد اثر گذاشت بلکه امام بود که به تاریخ حیات و ممات جدید بخشید.) و امروز با یادآوری این چند جمله، چنین عبارتی در خاطر من نقش می‌بندد که «ما، همه چیز را مدیون امام هستیم.»

چهل و شش سال گذشت؛ چهل و شش سال شد که قصه‌های شبانه کودکان این سرزمین، حکایت از قهرمانی دارد با محاسنی سپید، چشمانی پیامبرگونه، عرق‌چین سفید بر سر و عبای سیاه بر تن که در برابر چشم جهانیان ایستاد و انقلابی را رقم زد که حَقّاً و حقیقتاً انقلاب نور بود؛ چرا که از دل این نور، کودکانی از گهواره برخاستند که تا به امروز هر یک، رهبری جریانی را عهده‌دار هست که خود را متعلق به آبشخور مکتب آن ابرمرد می‌داند، جوانان و مردان و رهبرانی که بعضاً نه زاده کشوری به نام ایران هستند و نه مذهبی به نام تشیع و گاهی حتی نا آشنا با آموزه‌های اسلامی و دین اسلام.

در عصر امروز که حقیقت دنیا از تصاحب قدرت در دست دولت‌ها فاصله گرفته و رفته رفته نیل به سوی تفکری دارد که چهل و چند سال پیش، عالمی سالخورده از ایران به کارآمدی‌اش پی برده و آن را دست‌مایه آغاز حرکت انقلابی خود قرار داد؛ تفکری که در آن تصاحب قدرت نه دیگر در چنگ دولت‌ها، بلکه به دست ملت‌ها بود و این مردم بودند که سرنوشت خود را مشق می‌زدند و امروز شاهد هستیم که آزادگان جهان در زیر خیمه‌ای فریاد آزادی خواهی سر می‌دهند که روح الله خمینی، چهل و شش سال پیش علم آن را برافراشته بود. پس از چهار دهه، اینک تمام عالم «جغرافیای خمینی» است.

و اما علت اینکه چرا از بین تمام رهبران جهان که هر یک پیروان و مریدانی دارند؛ خمینی مکتب ساز شده را می‌توان در اندیشه امام جست و جو کرد؛ اندیشه‌ای که در بین کتاب‌ها و کتاب‌خانه‌ها نماند، چه بسیار عالمانی بودند که زیست مجاهدانه داشتند، اما نتوانستند جریان ساز شوند و در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ ماندند و ناپدید شدند.

دهه فجر آغاز نوین برای صنایع دانشگاهیان بعد از انقلاب اسلامی

جواد شکیبازاهد، دبیر شورای صنفی دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست

تحولات فرهنگی و صنفی پس از انقلاب

دانشگاه‌های ایران را به مراکز علمی و پژوهشی پیشرفته‌ای در سطح منطقه و جهان تبدیل کرد.

دهه فجر، نقطه عطفی در تاریخ ایران بود که نه تنها ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشور را متحول کرد، بلکه دانشگاه‌ها را نیز وارد دوران جدیدی کرد. در این دوره، استقلال علمی، توسعه فضای دانشگاهی و نقش‌آفرینی دانشجویان در تصمیم‌گیری‌های صنفی و اجتماعی، معنا و هویت تازه‌ای پیدا کرد. امروز، شوراهای صنفی دانشجویی که یکی از ارکان اصلی پیگیری مطالبات دانشجویان محسوب می‌شوند، میراث همان فضای مشارکتی هستند که انقلاب اسلامی برای دانشجویان به ارمغان آورد.

این تغییرات نشان‌دهنده مسیر پرفرازونشیبی است که دانشگاه‌های ایران طی کرده‌اند. مسیری که همچنان ادامه دارد و دانشجویان، به‌عنوان نیروی محرک این حرکت، نقش کلیدی خود را حفظ کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای شوراهای صنفی دانشجویی پس از انقلاب، بهبود چشمگیر خدمات رفاهی دانشجویان بوده است. از توسعه خوابگاه‌ها و بهبود تغذیه دانشجویی گرفته تا گسترش خدمات درمانی و حمایت‌های مالی، همه این‌ها نقش مهمی در افزایش کیفیت زندگی دانشجویی داشته‌اند. علاوه بر این، شوراهای صنفی زمینه‌ای را فراهم کردند تا دانشجویان در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی نقش فعال‌تری ایفا کنند و از طریق حضور در شوراهای مشورتی، مطالبات آموزشی و صنفی خود را به گوش مسئولان برسانند. عدالت آموزشی نیز به یکی از اصول اساسی پس از انقلاب تبدیل شد، به‌گونه‌ای که با توسعه دانشگاه‌ها، امکان تحصیل در نقاط مختلف کشور فراهم شد و آموزش عالی از یک امتیاز خاص به فرصتی برای همگان تبدیل گردید. از سوی دیگر، حمایت از پژوهش‌ها و نوآوری‌های علمی، مسیر رشد و ارتقای سطح علمی دانشجویان را هموار کرد. اما شاید یکی از ارزشمندترین تغییرات، نهادینه شدن فرهنگ گفت‌وگوی دانشجویی باشد؛ فضایی که در آن دانشجویان بتوانند آزادانه نظرات خود را بیان کنند و با تعامل مؤثر با مسئولان دانشگاه، در مسیر بهبود شرایط دانشگاه‌ها گام بردارند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دانشگاه‌ها تنها مراکز آموزشی نبودند؛ بلکه به نهادهایی تأثیرگذار در جامعه تبدیل شدند. شوراهای صنفی دانشجویی، که پس از انقلاب شکل گرفتند، از مهم‌ترین ساختارهای دانشجویی بودند که توانستند حقوق صنفی و رفاهی دانشجویان را مطالبه کنند. این شوراهای در طول چهار دهه گذشته، نقش مهمی در بهبود خدمات رفاهی، افزایش مشارکت دانشجویان در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی، توسعه عدالت آموزشی، ارتقای سطح علمی و نهادینه کردن گفت‌وگوی دانشجویی ایفا کرده‌اند.

در این مسیر، شخصیت‌های برجسته‌ای نیز تأثیرگذار بودند؛ افرادی که با تلاش‌های خود شوراهای صنفی را از تشکلهایی ساده به نهادهایی مطالبه‌گر و اثرگذار تبدیل کردند. شهید دکتر مصطفی چمران، از چهره‌های علمی و انقلابی، دانشگاه را مهد آگاهی و آزادگی می‌دانست و دانشجویان را به استقلال فکری و روحیه مطالبه‌گری تشویق می‌کرد. دکتر حسن حبیبی، با تأکید بر اهمیت شوراهای صنفی، آن‌ها را فرصتی برای نقش‌آفرینی دانشجویان در تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی می‌دانست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دانشگاه‌های کشور وارد دوره‌ای تازه از تحول و پیشرفت شدند. فضای جدیدی که ایجاد شد، فرصتی را فراهم کرد تا دانشجویان و اساتید با آزادی بیشتری در مسیر علم و پژوهش گام بردارند. با بازگشایی دانشگاه‌ها در سال‌های اولیه انقلاب، فعالیت‌های علمی و پژوهشی با سرعت چشمگیری رونق گرفت و دانشگاه‌ها به عنوان یکی از ارکان اصلی پیشرفت کشور نقش پررنگ‌تری ایفا کردند.

یکی از مهم‌ترین تغییرات این دوران، توسعه دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی در سراسر کشور بود. این پیشرفت باعث شد که ایران در حوزه‌های مختلفی مانند علوم پایه، مهندسی، پزشکی و علوم انسانی رشد قابل توجهی داشته باشد. همچنین، توجه به مفاهیم دینی و فرهنگی در کنار آموزش‌های علمی، هویت تازه‌ای به نظام آموزشی کشور بخشید.

امروز، دانشگاه‌های ایران نه تنها در منطقه بلکه در سطح بین‌المللی نیز جایگاه قابل توجهی پیدا کرده‌اند. افزایش تعداد دانشجویان، تولید علم، و دستاوردهای پژوهشی، همگی نشان از مسیری دارند که دانشگاه‌های کشور پس از انقلاب طی کرده‌اند؛ مسیری که همچنان رو به رشد و تعالی است. پس از انقلاب، فضای دانشگاه‌ها رنگ و بوی تازه‌ای به خود گرفت و نهادهای صنفی و دانشجویی دستخوش تحولاتی اساسی شدند. در سال‌های ابتدایی، شور و هیجان انقلابی در میان دانشجویان موج می‌زد و دانشگاه‌ها به یکی از اصلی‌ترین بسترهای فرهنگی و اجتماعی کشور تبدیل شدند. انجمن‌های اسلامی شکل گرفتند و دانشجویان بیش از گذشته در مسائل صنفی و دانشگاهی نقش‌آفرینی کردند.

یکی از مهم‌ترین تغییرات این دوران، ایجاد فضایی آزادتر برای فعالیت‌های علمی، فرهنگی و دانشجویی بود. دانشگاه‌ها به محلی برای رشد فکری و بیان آزادانه‌تر نظرات دانشجویان تبدیل شدند. در این فضا، دانشجویان توانستند به‌طور جدی در امور علمی و پژوهشی مشارکت کنند و در کنار آن، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز گسترش دهند.

از سوی دیگر، فعالیت‌های صنفی و دانشجویی نیز رشد قابل توجهی داشتند. دانشجویان در قالب شوراهای اتحادیه‌های صنفی، خواسته‌ها و دغدغه‌های خود را مطرح کرده و توانستند بر تصمیم‌گیری‌های دانشگاهی تأثیر بگذارند. شوراهای صنفی، که تا پیش از انقلاب چندان قدرت و نفوذی نداشتند، به یکی از مهم‌ترین ارکان دانشگاه‌ها تبدیل شدند و دانشجویان از طریق این شوراهای توانستند حقوق خود را در زمینه‌های رفاهی، آموزشی و صنفی پیگیری کنند.

اگرچه دانشگاه‌ها پیش از انقلاب نیز روند علمی خاص خود را داشتند، اما پس از انقلاب اسلامی، علیرغم چالش‌ها و محدودیت‌های اولیه، فضایی جدید شکل گرفت که در آن رشد علمی و صنفی به‌طور چشمگیری افزایش یافت. توسعه دانشگاه‌ها، ایجاد رشته‌های جدید، پیشرفت‌های علمی در حوزه‌های مختلف، و همچنین گسترش فعالیت‌های دانشجویی و صنفی،

دکتر فرهاد رهبر، دانشگاه را پس از انقلاب از یک مرکز آموزشی صرف به نهادی تأثیرگذار در مدیریت علمی و اجتماعی کشور تبدیل شده می‌دانست و دکتر رضا داوری اردکانی، بر استقلال علمی دانشگاه‌ها تأکید داشت و معتقد بود که انقلاب اسلامی فرصتی برای رهایی از وابستگی‌های علمی و حرکت به سوی تولید علم بومی ایجاد کرد.

این چهره‌ها و بسیاری دیگر، نقش بی‌بدیلی در تحول دانشگاه‌ها و شوراهای صنفی پس از انقلاب اسلامی ایفا کردند. دهه فجر تنها یادآور پیروزی انقلاب نیست، بلکه نقطه آغاز استقلال علمی و دانشگاهی کشور است؛ مسیری که همچنان ادامه دارد و دانشگاهیان در آن، پیشگامان ساختن آینده‌ای روشن هستند.



به یاد روزی که سکوت شکست...
دیوارهای کهنه، بلند و سترگ،
راه دانایی بسته، شب سرد و مرگ.
لب‌ها دوخته، صدا در گلو،
امید رهایی، گم در غبار گلو.
در سایه‌ی غفلت، دانشگاه خاموش،
نه پرسشی، نه جوابی، نه نوری، نه جوش.



علم، در زنجیر، فریاد در بند،
دانشجو، بی‌نام، اسیر یک پند.
اما بهمن، طوفان به پا کرد،
دیوار شب را ز هم برملا کرد.
فریادی برخاست، سکوتی شکست،
جهل و ستم را به خاک نشست.
امروز، کلاس، جای بیداری است،
دانش، در آغوش آزادی است.
اما هنوز، راهی ناقص،
شورای ما صدای ماست
تا روزی که دانش فماند به دام.
ای دانشگاه! ای روشنی امید،
دیگر مشو در سکوتی پلید
فریاد شو، پاسدار روشنی،



بر دوش گیر، پرچم این میهنی!
دهه فجر، قصه‌ی بیداری است،
فجر دانایی، راه رستگاری است



پارادوکس شاه

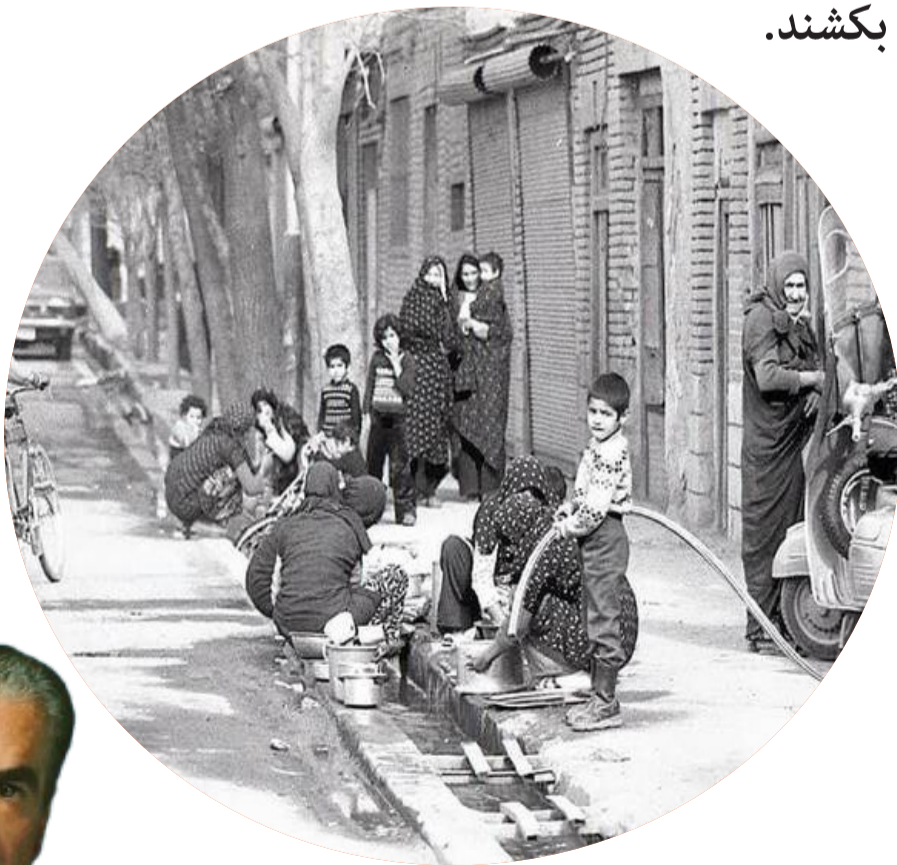
سید حسام‌الدین نظام، دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان

استبداد ستیزی مردم قباي آسایش را بسوزاند.

باید بپذیریم؛ اینکه مردمی چنین یکپارچه، چنین متحد، چنین مصمم، در برابر قدرتی بایستند که تمام دستگاه‌های سرکوب را در اختیار داشت، خود گواهی است بر اینکه دیگر راهی نمانده بود. اگر او حاکمی عادل بود، اگر سایه‌ی استبدادش چنین سنگین نبود، آیا انقلابیون می‌توانستند میلیون‌ها نفر را به خیابان‌ها بکشاند؟ اگر اندکی گوش شنوا داشت، اگر تنها یک بار به جای سخنرانی از پشت تریبون، به میان مردم می‌آمد، شاید سرنوشت چیز دیگری می‌شد.

و امروز، آنانی که در حسرت گذشته‌اند، چشم امید به پسر شاه دوخته‌اند، به رضا پهلوی، مردی که نه میراث‌دار اندیشه‌ای است و نه صاحب تفکری مستقل. پادشاهی که عمر را به فراغت سپری کرده و بر هیچ حکومت نکرده است، اما ادعای رهبری دارد. او چیزی جز یک سایه محو از گذشته نیست، فردی که نه توان سیاست‌ورزی دارد، نه برنامه‌ای برای آینده. سلطنت‌طلبی در ایران امروز، نام دیگر فاشیسم مدرن است؛ جریانی که آزادی را نه به‌عنوان یک اصل، که به‌عنوان یک ابزار برای بازگشت به گذشته‌ای طلایی که هرگز وجود نداشت، تبلیغ می‌کند. آن‌ها که رضا پهلوی را به‌عنوان ناجی معرفی می‌کنند، یا تاریخ نخوانده‌اند، یا به عمد چشم بر حقیقت بسته‌اند.

به راستی تاریخ هیچ‌گاه در برابر غرور سر فرود نیاورده است. روایت حاکمانی که خود را پروردگار مال و جان و ناموس مردم دانسته‌اند، همواره به یک سرنوشت ختم شده. کسی که خود را بالاتر از مردم بداند، کسی که حکومت را نه مسئولیتی که میراثی شخصی یا موهبتی الهی برای استبداد بداند، دیر یا زود، در هیاهوی همان مردمی که نادیده‌شان گرفته است، گم خواهد شد. گاه با انقلاب‌های خشن و پرسروصدا و گاه بی سروصدا. محمدرضا شاه، همچون بسیاری از حاکمان دیکتاتور تاریخ، رفت، بی‌آنکه بداند چرا. اما مردم به یقین می‌دانستند چه چیزهایی را نمی‌خواهند! می‌دانستند چرا ایستادند، چرا فریاد زدند، چرا انقلاب کردند. و در طول تاریخ هوادارن استبداد، تنها سایه‌هایی بی‌اثر از گذشته‌اند که هرگز نخواهند توانست شکوه نام ایران را سعادت‌مندان به دوش بکشند.



همه چیز از سال‌ها پیش آغاز شده بود، پیش از آنکه شعارها خیابان‌ها را بلرزاند، پیش از آنکه فریادها در میدان‌ها به پژواک بنشینند. گویی تاریخ خود را در سایه‌ای سنگین پنهان کرده بود، در چهره‌ای که گاه خندان و گاه عبوس، بر اریکه‌ای از طلا تکیه زده بود. محمدرضا شاه پهلوی، پادشاهی که خود را وارث کوروش می‌خواند، اما در عمل چیزی از آزادی او نداشت. مردی که از شکوه تخت جمشید سخن می‌گفت، اما صدای پای مردم کوچه و بازار را نمی‌شنید.

می‌گویند که او کشور را مدرن کرد، جاده‌ها ساخت، کارخانه‌ها بنا کرد، اما هیچ‌کس نمی‌پرسد که این مدرنیته برای چه کسی بود؟ برای مردمانی که در حلبی‌آبادهای تهران شب را به صبح می‌رساندند، یا برای درباریانی که در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، با طلا و نقره جام‌ها را به سلامتی یکدیگر می‌نوشیدند؟ مگر مدرنیته با تحقیر مردم، با استبداد، با سانسور، با اختناق سازگار است؟ مگر می‌توان برای توسعه کارخانه ساخت اما اندیشه را با زور بست؟ مگر می‌توان دانشگاه بنا کرد اما فرهنگ را سرکوب نمود؟

مردم از شاه بیزار نبودند، مردم از دروغ بیزار بودند. از این‌که روزنامه‌ها را می‌بستند، از این‌که ساواک سایه‌ای ترسناک بر سر هر گفتگو بود، از این‌که به جای شنیدن خواسته‌هایشان، صدای اعتراضشان در گلوله گم می‌شد. می‌گویند او می‌خواست دموکراسی بیاورد، اما مگر دموکراسی را می‌توان از بالا، از پشت میزی پر از پرونده‌های امنیتی، از میان گزارش‌های شکنجه در زندان‌های مخوف، به مردم هدیه داد؟ دموکراسی را باید از دل مردم بیرون کشید، نه از دهان مأموران ساواک و مأموران امنیتی.

شاه خود را مدافع فرهنگ ایران می‌دانست، اما چه کرد با آن فرهنگی که ادعایش را داشت؟ نویسندگان را به بند کشید، شاعران را تبعید کرد، روشنفکران را به سکوت واداشت. چگونه می‌توان وارث تمدن پارسی بود، اما از کوچک‌ترین نقدی برآشفست و هر مخالفی را دشمن پنداشت؟ چگونه می‌توان ندای ای کوروش! آرام بخواب، زیرا که ما بیداریم! سر داد و آزادی را نه آزاد بلکه در بند همانگونه که خود می‌خواست بر مردم تحمیل کرد؟!

اما انقلاب تنها از سر خشم نبود. انقلاب تلاشی شکوهمندانه برای رسیدن به استقلال و آزادی بود. مردم می‌دانستند که چه می‌خواهند و از چه بیزارند. می‌دانستند که نمی‌توان کشور را همچون یک شرکت شخصی اداره کرد. که نمی‌توان با دلارهای نفتی دهان‌ها را بست. که نمی‌توان هم آزادی را به رخ کشید و هم هر صدای مخالفی را در نطفه خفه کرد. شاه نه از مردم جدا بود، نه بی‌خبر، اما در نهایت، راهی را انتخاب کرد که هیچ‌گاه قابل دفاع نیست: سکوت در برابر حقیقت، فرار از واقعیت.

مردم وقتی در خیابان‌ها فریاد می‌زدند، تنها نان و آب نمی‌خواستند. آن‌ها کرامت انسانی می‌خواستند. می‌خواستند حکومت، نه سایه‌ای بالای سرشان، که تکیه‌گاهی در کنارشان باشد. اما شاه که در کاخ، در میان مشاوران چاپلوس، در هیاهوی درباریانی که تنها از سر سود شخصی او را ستایش می‌کردند، دیگر توان شنیدن این صدا را نداشت. او سال‌ها فرصت داشت تا راهی دیگر بگزیند، تا قدرت را با مردم تقسیم کند، تا به جای سرکوب، به گفت‌وگو بنشیند، اما آن لحظه‌ای که باید ایستاد و تاریخ را ورق زد، پشت کرد و رفت تا استراحت کند. تا مبادا شعله



شب‌ی که پیروزی آمد را دیده بودم

بردیا محبی، نماینده سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی

پیروزی یک ملت، کار یک شب و دو شب نیست. طول میکشد. کار میخواهد. خون دل میخواهد و بایستی پایش ایستاد. بایستی ایمان داشت، حتی در زمانی که شک درست پشت دیوارهای دل تلواسه میکشد و منتظر کوچکترین رخنه‌ای برای نفوذ به دل آدم است. تیره‌گون به دور قلب میپیچد و کم کم به تمامی بافتش نفوذ میکند تا دست آخر آنرا از کار بی‌اندازد و درون خود غرقش کند. اما، پیروزی حقیقی، خالص است و به درونش شک، راه به جایی نمیرد. آنقدر نورانی است که هیچ تاریک‌کاری از گستره تلالو اش دور نمی‌ماند.

میگویند انقلاب‌ها می‌آیند. من به این آمدن قائل نیستم و می‌گویم که انقلاب‌ها اتفاقا ساخته میشوند. خشت به خشت و مرحله به مرحله روی هم قرار میگیرند و در نهایت، به سازه‌ای کامل و منسجم تبدیل میشود. انقلاب کبیر بهمن‌ماه نیز مصداق بارز این ساخت و ساز است که از سالها قبل داشت ساخته میشد. برایش خون دل‌ها خورده شد و پیش رفت. شک به خود راه نداد چراکه میدانست در پایان شب سیاه، روشنایی بر تاریکی فائق می‌آید و تمامی ستم‌دیدگان را از یوغ جور می‌رهاند. هر ساخت و سازی به سازنده خاص خود نیاز دارد. پیروزی برای ساخته شدن و به دست آمدن نیز به اندیشه پیروز و برتر نیاز دارد که جز در فی ما بین ملت مترقی و به ستوه آمده از این تاریکی خاموش‌وار، پیدا نمیشود. ملت به معنای عام کلمه و دربرگیرنده تمامی اقشار و اصناف مشغول به روزگاری، با نیرویی شگرف و عزمی راسخ، اندیشه‌شان را در انقلاب کبیر اسلامی 57 متعین و متجلی کردند. تاریخ برایشان ایستاده هورا کشید و دید که چه کسانی در نهایت او را پیش می‌برند، کسانی که اندیشه دارند و به این اندیشه باوری خلل‌ناپذیر دارند که این اندیشه‌های مترقی و خالص میتواند جهانی را به زیر کشد و نام خود را تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین معجزات این قرن یخی و آغشته به دود و آهن، طلایه‌دار کند. سالروز این اتفاق شادان و این بهاران زیبا بر تمامی ایرانیان و مسلمانان این جهان در هر کجای آن، خجسته باد.

